

بازگشت طردشدگان

ظهور سکونت‌گاه‌های غیررسمی در کرمانشاه

مطالعات جامعه‌شناختی

(علمی - پژوهشی)

دوره ۲۱، شماره یک: ۸۷-۶۳

شاپا ۲۸۰۹-۱۰۱۰

نمایه در ISC

سیاوش قلی‌پور^۱

استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه رازی

علی کاظمی

کارشناس ارشد جامعه‌شناسی

مصطفی رضایی

کارشناس ارشد جامعه‌شناسی توسعه دانشگاه تهران

پدیرش ۹۳/۷/۱۲

دریافت ۹۲/۱۱/۲۳

چکیده

این مقاله تلاش می‌کند فرآیند ظهور سکونت‌گاه‌های غیررسمی را در کرمانشاه مطالعه کند. رویکرد نظری مقاله مبتنی بر آرای میشل دوسرتو است. وی نقش کنش‌های روزمره را در ساخت شهرها برجسته می‌سازد و معتقد است افراد عادی خلاق و معنا ساز هستند. آن‌ها مکان‌های شهری را به فضاهای زیسته تبدیل می‌کنند. داده‌ها از طریق تکنیک‌های بررسی اسناد، مشاهده و مصاحبه گردآوری شده‌اند. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که «برنامه‌ی اصلاحات ارضی» سبب شد روستاییان دشت‌های اطراف کرمانشاه به این شهر مهاجرت کنند و سالانه به‌طور متوسط (از ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۵) ده‌هزار نفر به جمعیت آن بیفزایند؛ درحالی که شهر به‌لحاظ اقتصادی ظرفیت پذیرش مهاجرین یادشده را نداشت. هم‌چنین فقر، بی‌سوادی و عدم تخصص مهاجرین جذب آن‌ها را غیرممکن ساخت. برنامه‌ریزی شهری نیز از طریق «طرح جامع» استراتژی‌هایی نظیر متراژ بالای مسکن را برای طرد آن‌ها در پیش گرفت. مطرودین که چاره‌ای نداشتند «راه دیگر»ی را در پیش گرفتند و برای بقا مبارزه کردند. آن‌ها تاکتیک‌های مختلفی نظیر تصرف عدوانی زمین‌های بایر و موات در نقاط پرت و دورافتاده، تصرف خزنه، باز تقسیم زمین، انشعاب‌های غیر قانونی آب و برق را در پیش گرفتند تا بتوانند به‌شیوه‌ای غیر رسمی ماوایی برای خود دست‌وپا کنند. نتیجه‌ی این تلاش‌های بی‌امان در کرمانشاه شکل‌گیری چهار سکونت‌گاه غیررسمی جعفرآباد، شاطرآباد، دولت‌آباد و کولی‌آباد بود.

کلیدواژه‌گان: استراتژی، تاکتیک، مهاجرت، طرد، تصرف عدوانی.

۱. پست الکترونیکی نویسنده رابط: Gholipoor.sia@gmail.com

مقدمه و بیان مسئله

شهرهای ایران در قرن حاضر تحولات زیادی را تجربه کردند. یکی از مهم‌ترین این موارد مهاجرت‌های بی‌رویه از روستا به شهر بود. پژوهشگران این حوزه اصلاحات ارضی و فروش نفت را از عوامل مهم و موثر در شکل‌گیری این پدیده می‌دانند (مشهدی‌زاده ۱۳۷۳؛ اعتماد ۱۳۷۷؛ حسامیان ۱۳۷۷؛ حبیبی ۱۳۸۷). مهاجرین تراکم جمعیتی زیادی را در شهرها به‌وجود آوردند. مشکلات زیادی نظیر فقر، بی‌کاری، آسیب‌های اجتماعی، بی‌فوارگی محلات شهری و کمبود فضاهای شهری پیامد این پدیده بود. شهر کرمانشاه مهم‌ترین مکان شهری مهاجرپذیر غرب کشور بود. جمعیت ۱۲۵۴۳۹ نفری سال ۱۳۳۵ به ۵۶۰۵۱۴ نفر در سال ۱۳۶۵ تبدیل شد. افزایش جمعیت مذکور تحولات عظیمی را در بافت شهری به‌جای گذاشت. در فاصله‌ی یادشده توسعه‌ی شهر هیولاگونه بود، به‌گونه‌ای که شهر از کوه‌های «سفیدکوه» در جنوب تا کوه‌های «تاق بستان» در شمال را دربرگرفت. هم‌زمان با مهاجرت‌های گسترده اولین طرح جامع شهری نیز برای این شهر تصویب و در سال ۱۳۵۲ اجرا شد. قبل از آن در اواسط دهه‌ی ۴۰ دست‌اندازی به دشت حاصل‌خیز کرمانشاه صورت گرفته بود اما طرح بدان مشروعیت بیشتری بخشید و محدوده‌ی رشد شهر را برای سال‌های آتی تعیین کرد. طرح جامع ساخت چهار شهرک الهیه، ۲۲ بهمن، آبادانی و مسکن و آناهیتا را در دستور کار خویش قرار داد. نکته‌ی حائز اهمیت آن است که مهاجرین و فقرای شهری نتوانستند در این شهرک‌ها اسکان داده شوند. اراده‌ی از جانب نهادهای رسمی برای جذب آن‌ها نبود. حتی استراتژی‌هایی برای طرد آن‌ها از محدوده‌ی شهر در نظر گرفته شد. ظاهراً در طرح جامع شهری این گروه‌ها به‌عنوان سکنه‌ی کرمانشاه تلقی نشده بودند و هیچ برنامه‌ای برای اسکان آن‌ها در نظر گرفته نشده بود. فقرای شهری که عمدتاً مهاجرین روستایی بودند سواد، تخصص، مهارت، پس‌انداز نداشتند. مضاف بر این تعداد افراد خانوار آن‌ها زیاد بود. آن‌ها در شهر جایی برای سکونت نداشتند و کسی بدان‌ها وقعی نمی‌نهاد و بدین سبب مشکلات بزرگی نظیر بقاء، از بین رفتن کیان خانواده، تهدید و بی‌آبرویی را تجربه کردند. مضاف بر این توان مبارزه با نیروهای دولتی را نداشتند. بی‌قدرتی و بی‌نواپی سبب نشد که راه انزوا در پیش گیرند. آن‌ها با چنگ و دندان از خانه و خانواده‌ی خویش دفاع کردند و تاکتیک‌های متعددی را برای رسیدن به این مهم در نظر گرفتند. برخلاف تصور رایج ساخت شهرها صرفاً در اختیار شهرسازان نیست. بی‌نویان و فرودستان نیز گاهی

مبادرت بدین کار می‌ورزند و به‌دور از هر ارباب و تردیدی مسکن می‌سازند و برای رسیدن بدین کار تاکتیک‌های مختلفی را اتخاذ می‌کنند. آن‌ها این کار را در شرایط ناامیدی و بدون هیچ‌گونه چشم‌اندازی انجام می‌دهند. این مقاله سعی دارد با تحلیل برنامه‌های کلان مسکن و شهرسازی و «طرح جامع» استراتژی‌های طرد فرودستان آشکار سازد و هم‌چنین تاکتیک‌هایی که فرودستان برای دست‌یابی به خانه در نظر گرفتند را بررسی نماید؛ تاکتیک‌هایی که افراد بی‌نوا بدون حمایت مالی و صرفاً بنا به ضرورت بقا در پیش گرفتند. حال مقاله‌ی حاضر سعی دارد برای دو سوال زیر پاسخ‌هایی مناسب پیدا کند:

۱ - استراتژی طراحان و شهرسازان برای طرد فرودستان کدام است؟

۲ - فرودستان برای حفظ کیان خانواده چه تاکتیک‌هایی را در پیش گرفتند؟

چهارچوب نظری

اغلب تصور می‌شود که ساخت و شکل‌گیری شهرها در نتیجه‌ی اعمال و کردار شهرسازان و طراحان شهری است. آن‌ها از طریق دانش‌های یقینی نظیر هندسه و ریاضیات و براساس یک برنامه‌ی جامع در شکل‌گیری و ایجاد شهرها نقش اساسی ایفا می‌کنند. رابطه‌ی وثیقی میان دانش‌های پوزیتیویستی و شهرسازی وجود دارد تا جایی که شهرسازی هم‌چون لوکوربوزیه^۱ (۱۳۹۰) در «نقد شهرهای معاصر» مؤلفه‌هایی نظیر نظم، هندسه، ستایش از اتومبیل، طبقه‌بندی جمعیتی، ستایش از بزرگراه و دشمنی با خیابان را در ساخت شهرها مهم ارزیابی کرد و معتقد بود که «خانه ماشینی است برای زیستن». در چنین فضای فکری، جایگاه مردم به‌عنوان کنش‌گرانی که معناسازی می‌کنند و برای هر مکانی فضای اجتماعی خاصی را می‌سازند مغفول بود. مارتین هایدگر^۲ (۱۳۷۷) در مقاله‌ی «سکونت کردن چیست؟» تفکر فنی و مهندسی را در عرصه‌ی ساخت‌وساز مورد نقد قرار داد. وی بین بنا کردن و سکونت کردن تفاوت قائل شد. سکونت کردن دارای معنای اضافه‌ای نظیر پرورش دادن، خو گرفتن با محیط، مراقبت کردن، آسیب نرساندن و معنا دادن به جهان است. هر پروژه‌ای که بنا می‌شود ممکن است که محل اقامت باشد اما محل سکونت نیست. مسکن انبوه در شهرهای امروزی محل اقامت هستند اما مکان سکونت نیستند. «سکونت بیان‌گر برقراری پیوندی پرمعنا بین انسان و محیطی مفروض

1 . Le Corbusier

2 . Heidegger, M

می‌باشد» (شولتز ۱۳۷۸، ۱۷). هانری لُفور^۱ (۱۹۹۱) در راستای ایده‌ی هایدگر، نقش مردم در تولید فضا و معنا دادن به محیط زندگی خویش را در کتاب *تولید فضا* نظریه‌پردازی کرد. وی شکل‌گیری فضاهای شهری را حاصل سه لحظه^۲ می‌داند: اول، بازنمایی فضا^۳ که تحت تأثیر ایده‌ها و مفاهیم شهرسازان و یا برنامه‌ریزان شهری است. دوم، فضای بازنمایی^۴ که به نقش افراد در زندگی روزمره می‌پردازد. آن‌ها بدون توجه به هر نوع تفکر فنی شهر را معنادار می‌سازند، برخی مکان‌ها را خوب و برخی را نامناسب تعریف می‌کنند، شهرها را بر مبنای امور مقدس/غیر مقدس، خوب/بد و ... تفکیک و به محله‌ها و بخش‌های مختلف تقسیم می‌کنند. این حوزه جایی برای مقاومت در مقابل تفکرات شهرسازان است. لحظه سوم، عمل فضایی^۵ یا همان کنش‌گری افراد در مسیرها، رهوارها و مکان‌های مختلف شهری است؛ جایی که فضاهای اجتماعی موجود بازتولید می‌شوند. لُفور تعامل و یا برآیند این سه لحظه با هم را در فهم فضاهای شهری و چگونگی تولید آن‌ها اساسی می‌داند. اندیشمندی که لحظه‌ی دوم و سوم رویکرد لُفور را در حیات شهری و شکل‌گیری فضاهای جدید بسط و گسترش داد میشل دوسرتو^۶ است که آرایش مبنای نظری این مقاله است. وی در *پراتیک زندگی روزمره* (۱۹۸۴) رویکردهای مفهومی و انتزاعی به شهر را نقد و آن را «شهر مفهوم» نامید. از نظر او برنامه‌ریزان، شهرسازان، طراحان و جغرافی‌دانان نوعی یک‌پارچگی و یک‌سانی را به شهر تحمیل می‌کنند و ویژگی‌های خاص آن را نادیده می‌گیرند. اداره‌ی امور شهر از نظر آن‌ها با طرد پیوند خورده است. تمام چیزهایی را که قابل کنترل، طبقه‌بندی و یا نظریه‌پردازی نباشند به‌عنوان نابه‌هنجاری، حاشیه‌نشینی، گتو^۷ و نظایر آن حذف می‌کنند. دوسرتو از دو مفهوم «استراتژی» و «تاکتیک» استفاده می‌کند که آن‌ها را از اندیشه‌های نظامی وام گرفته است. «استراتژی مستلزم طرحی است که بسط می‌یابد و فضا را انتظام می‌بخشد» و عمدتاً به‌دنبال سامان‌دهی و کنترل فضا است. شهرسازان و طراحان از طریق برنامه‌ریزی شهری استراتژی‌های لازم را جهت نظارت بر رفتارهای مردم تدوین و اعمال می‌کنند. شهرسازان کارهای خود را در لوای مباحث توسعه پیش

1. Lefebvre, H
 2. moment
 3. representation of space
 4. representational spaces
 5. Spatial Practice
 6. De Certeau, M.
 7. Ghetto

می‌برند که صرفاً به زمان توجه دارند و شرایط امکان توسعه و یا فضا را نادیده می‌گیرند. آن‌ها گاهی گروه‌هایی را نادیده گرفته و یا از برنامه‌های خود طرد می‌کنند. «بی‌تردید توسعه به شمار فزاینده‌ای از این پردشدگان اجازه می‌دهد که به مدار اداری شهر بازگردند، و حتی نارسایی‌ها را به طرق ساخت شبکه‌های نظمی شدیدتر بدل می‌کند. لیکن در واقعیت، توسعه مرتباً اثراتی تولید می‌کند که در تناقض با اموری قرار می‌گیرد که آن‌ها را نشانه رفته است» (دوسرتو ۱۳۸۲، ۱۳۸).

از نظر دوسرتو ضعیف در برابر قوی دست‌وپابسته نیست: «این بازیگران هر روزه، به‌سادگی تابع نظم مستقر نیستند؛ به‌بیان دقیق‌تر آن‌ها معانی خودشان را ایجاد و به‌طریق خوشایند و مصطلح فضای شهری را تولید می‌کنند» (تانکیس ۱۳۸۸، ۲۱۷). آن‌ها در زمینه‌ی استراتژی‌های شهرسازان تاکتیک‌های لازم را به‌کار می‌بندند تا با اقدامات مبتکرانه‌ی خویش فضا را به‌نفع خود تصرف نمایند. مفهوم تاکتیک به‌معنای اعمالی «تصادفی و ناگهانی در زمینه‌ی نبرد است که از جانب افرادی عادی در زندگی روزمره اعمال می‌شود». تاکتیک‌ها غیرقطعی، نادیدنی و پراکنده هستند. به‌بیان دیگر، استراتژی شهرسازان و برنامه‌ریزان توانایی حذف «پراتیک‌ها» و «حکایت‌های فضایی» را که در بطن زندگی روزمره شکل می‌گیرند ندارد. این اعمال از طریق «قدم زدن در شهر»، «دیوانویسی» و تاکتیک‌های فضایی نظیر «اسکیت‌بازی» عینیت می‌یابند. این‌ها اعمال تکراری، استثنایی و متکثری هستند که نظام شهری قدرت اداره کردن آن‌ها را ندارد. آن‌ها «مجموعه‌ای از چرخش‌ها، گشت‌ها و واگشت‌ها را ارائه می‌کنند که قابل قیاس با چرخش‌های طرز بیان و یا شمایل سبکی است» (دوسرتو، ۱۳۸۲: ۱۴۱). کنش‌گران با قدم‌هایشان مکان‌ها را به هم می‌بافند، با نام‌گذاری و قصه‌پردازی حکایاتی را در مورد مسیرها، رهوارها و ابژه‌های شهری می‌سازند و شهر را قابل سکونت می‌کنند. این اعمال در درون نظام عقلانی شهرسازی رخ می‌دهند و نه در خارج از آن. اما «فضاهایی را مورد استفاده قرار می‌دهند که دیده نمی‌شوند، دانش‌شان از این فضاها همان‌قدر کور است که دانش عشاق از عشق، وقتی یک‌دیگر را در آغوش دارند» (دوسرتو، ۱۳۸۲: ۱۳۶).

دیوار نوشته‌ها با نشانه‌هایی سروکار دارند که بیان‌گر هم‌بستگی، نفی و اعتراض علیه ظلم، تبعیض و یا حتی وحشت‌آفرینی افراد و یا گروه‌ها هستند. اسکیت‌بازان نیز بسیاری از فضاهای مرده، خصوصی و پرت را به تصرف خویش درمی‌آورند. «استفاده‌های حيله‌گرانه از فضا قطعاً

تاکتیک‌های هوشمندانه‌ی «ضعیف» در چهارچوب نظم مستقر قدرت است؛ هنر گول زدن رقیب در زمین خود» (دوسرتو ۱۹۸۴، ۴۴). حرکات بی‌نظم اسکیت‌بازان فضا را از نو پیکربندی کرده و مالکیت آن را زیر سوال می‌برند.

روش تحقیق

روش بررسی این پژوهش «کیفی» است. تکنیک‌های گردآوری اطلاعات عبارتند از بررسی اسناد و مشاهده و مصاحبه.

بررسی اسناد: مهم‌ترین اسنادی که در این مقاله بررسی شدند به‌ترتیب عبارتند از: ۱- برنامه‌های عمرانی چهارم و پنجم. میزان بودجه‌های تعیین شده در این برنامه‌ها سعی در بیان دافعه‌ی روستا و جاذبه‌ی شهر دارد. ۲- طرح جامع ۱۳۵۲، که استراتژی برنامه‌ریزی شهری را برای ما آشکار می‌سازد. ۳- آمار سرشماری ۱۳۴۵ و ۱۳۵۵ و ۴- متون مرتبط با حوزه‌ی سکونت‌گاه‌های غیررسمی.

مشاهده: مشاهده‌ی کالبد فیزیکی شهر و مقایسه‌ی محلات مختلف (به‌لحاظ معماری و بافت اجتماعی و فرهنگی و تطبیق آن با یک‌دیگر).

مصاحبه: چندین مصاحبه با افراد کهن‌سال شهر که خود فرآیند طرد و ساخت سکونت‌گاه‌های غیررسمی را زیسته بودند، صورت گرفت.

شیوه‌ی تجزیه و تحلیل داده‌ها: داده‌ها طی مراحل زیر تجزیه و تحلیل شدند: ۱- سازمان‌دهی داده‌ها؛ ۲- طبقه‌بندی داده‌ها، موضوع‌های اصلی و الگوها؛ ۳- بررسی سوالات تحقیق با توجه به داده‌ها؛ ۴- جست‌وجو برای توجیه‌های مختلف این داده‌ها ۵- نوشتن و تهیه‌ی گزارش (مارشال و راسمن ۱۳۸۱، ۱۵۷).

اصلاحات ارضی، مهاجرت و افزایش جمعیت شهرها

اصلاحات ارضی برنامه‌ی کلانی بود که سعی داشت نظام ارباب-رعیتی در ایران را تغییر دهد. این برنامه طی سه مرحله از سال ۱۳۴۱ شروع و تا سال ۱۳۵۱ پایان یافت. هدف مرحله‌ی اول تقسیم اراضی بزرگ مالکان غایب از ده و محدود کردن مالکیت به میزان یک ده شش‌دانگ بود (ازکیا ۱۳۷۰، ۲۱۰). هدف مرحله‌ی دوم حذف نظام سهم‌بری و رشد اجاره‌داری و عدم تغییر

بازگشت طردشدگان، ظهور سکونت‌گاه‌های غیررسمی در کرمانشاه ۶۹

شکل مالکیت و مناسبات قبلی (ارباب-رعیتی) بود. هدف مرحله‌ی سوم فروش زمین به زارع و تقسیم زمین به نسبت بهره‌ی مالکانه و تفکیک سهم مالک و زارع از یک‌دیگر بود. اصلاحات ارضی دو پیامد مهم برای روستاییان داشت:

اول) رها شدن نیروی انسانی از شیوه‌ی تولید سنتی. این امر از دو طریق ممکن شد: الف) در طی سه مرحله اجرای اصلاحات ارضی زمین به صاحب نسق واگذار شد و خوش‌نشینان، بزرگان و دهقانان فقیر سهمی نبردند. ب) بسیاری از زمین‌های بایر، مراتع و جنگل‌ها ملی اعلام شدند و دام‌داران جزء که شدیداً به آن‌ها وابسته بودند چاره‌ای جز رها کردن شیوه‌ی تولید خویش نداشتند. چون در روستا غیر از شیوه‌ی تولید سنتی اشتغال وجود نداشت، روز به روز بر تعداد بی‌کاران افزوده شد. «بی‌کاری در فاصله‌ی بیست سال (از ۱۳۳۵ به بعد) در روستاهای [کشور] ده برابر شد و از حدود ۷۵ هزار در سال ۱۳۳۵ به حدود ۷۶۰ هزار نفر در سال ۱۳۵۵ رسید» (اعتماد ۱۳۷۷، ۷۱).

دوم) بسط روابط سرمایه‌داری در روستا: این امر از طریق روابط پولی میسر شد. اقتصاد پولی نظام سهم‌بری و نسق‌داری را از بین برد و به‌جای آن سیستم اجاره‌داری، فروش نیروی کار و فروش محصول را جایگزین ساخت. با این کار خرید انواع کالاها ممکن شد و بازار مصرف رواج پیدا کرد. به بیان دیگر، سازمان تولیدی سنتی برای همیشه از هم پاشید و سازمان تولیدی دیگری جایگزین آن نشد.

هم‌زمان با تغییراتی که در شیوه‌ی تولید سنتی در روستا رخ داد دولت طرح‌ها و برنامه‌های عمرانی خود را که عموماً شهری و صنعتی بودند پی‌گیری نمود. در سال ۱۳۴۶ دولت برنامه‌ی عمرانی چهارم (۱۳۴۶-۱۳۵۱) خود را از محل درآمدهای نفت اجرا کرد. در این برنامه ۶۵ میلیارد ریال برای کشاورزی سرمایه‌گذاری شد، اما این مقدار برای بهبود شیوه‌ی تولید و رونق کشاورزی نبود بلکه بیشتر در راستای پیش‌برد اهداف برنامه‌ی اصلاحات ارضی پیش رفت. میزان سرمایه‌گذاری برای صنعت و معدن ۹۹ میلیارد، ارتباطات و حمل‌ونقل ۸۰ میلیارد ریال، آب ۴۸/۵ میلیارد ریال، برق ۳۸ میلیارد ریال، مخابرات ۲۰/۳ میلیارد ریال بود. روی هم‌رفته موارد سرمایه‌گذاری برنامه در راستای توسعه و عمران شهری بودند و هم‌چنان عمران و آبادانی روستا در آن نقشی نداشت. از ۴۸۰ میلیارد ریال اعتبارات عمرانی برنامه‌ی چهارم فقط ۹/۱ میلیارد ریال صرف عمران روستا شد.

برنامه عمرانی پنجم نیز در سال ۱۳۵۲ اجرا شد. در حین اجرای برنامه قیمت نفت به‌شیوه‌ی سرسام‌آوری بالا رفت. بودجه‌ی اولیه‌ی برنامه ۱۵۴۸ میلیارد ریال بود که پس از تجدیدنظر به ۴۶۹۸/۸ میلیارد ریال افزایش یافت. سهم بخش صنایع ۲۷۷/۱۴ میلیارد ریال، نفت ۵۳۵/۹ میلیارد ریال، ارتباطات ۴۰۲/۲ میلیارد ریال، آب ۱۶۲/۲ میلیارد ریال، گاز ۱۲۰ میلیارد ریال، برق ۳۱۰/۵ میلیارد ریال، ساختمان‌های دولتی ۳۱۹ میلیارد ریال بود. تنها هزینه‌هایی که برای کشاورزی و عمران روستا صرف شد به‌ترتیب ۱۷۶/۸ و ۶۰ میلیارد ریال بود.

ورود سرمایه به شهر و نادیده گرفتن روستاها تغییرات ساختاری عظیمی را به‌وجود آورد. به‌بیان دیگر دافعه‌ی زندگی روستایی با جاذبه‌ی زندگی شهری هم‌زمان شد و زمینه‌های مهاجرت را فراهم ساخت. یکی از ناظران آگاه دهه‌ی ۵۰ در مورد روستاییان کرمانشاه می‌گوید: کشاورز «با یک حساب ساده به این نتیجه می‌رسد که اگر ۱ تن گندم یک سوم محصول سالانه او باشد به‌زحمت پاسخ‌گوی دست‌مزد و دوخت دو دست لباس در شهر می‌باشد. پس منطق حکم می‌کند کشت‌وکار و زرع را در ده به پیرمرد از کارافتاده‌ی خانواده واگذار کند و خود با بلند کردن موی سر و پوشیدن شلوار پاچه‌گشاد و پیراهن تنگ به‌رنگ جوانان شهری درآید و تقریباً روزی ۴۰ یا ۵۰ تومان از امکانات شهری که هزار مرتبه برای او مزیت دارد، درآمد داشته باشد» (جلیلی، ۱۳۵۴، ۱۰۷).

تغییرات ساختاری فوق‌جابه‌جایی عظیم جمعیتی را به‌دنبال داشت. شهر کرمانشاه در طول این دو دهه قطب اصلی مهاجرت‌های روستایی منطقه‌ی غرب کشور محسوب می‌شد. پژوهش‌هایی که در این دوره انجام گرفتند اغلب مهاجرت‌های روستا به شهر را براساس همین جاذبه و دافعه تحلیل کردند. برای مثال کاظمی زنگنه (۱۳۵۵) در پژوهش «علل مهاجرت روستاییان بخش هرسین به کرمانشاه» به موارد زیر اشاره می‌کند:

- ۱- بدی وضع معیشت
- ۲- پایداری روش‌های سنتی کشاورزی و عدم استفاده از وسایل جدید کشاورزی
- ۳- عدم امکانات بهداشتی و آموزشی
- ۴- عدم امکانات تفریحی و فراغتی
- ۵- عدم برخورداری عده‌ای از قوانین و مقررات نظام زمین‌داری
- ۶- عدم رقابت صنایع دستی با صنایع ماشینی و متروک ماندن صنایع دستی
- ۷- توسعه‌ی ارتباطات و نزدیک شدن فرهنگ روستا و شهر به هم
- ۸- حس بهتر زیستن در شهر و امکان ادامه‌ی تحصیل برای فرزندان
- ۹- تاسیس کارخانه‌های متعدد از قبیل پارچه‌بافی، بیسکویت و شیرینی‌سازی، توسعه‌ی

پالایشگاه نفت کرمانشاه، رشد فعالیت‌های ساختمان و برنامه‌های عمرانی و سرمایه‌گذاری‌های قابل توجه که سبب جذب روستاییان مهاجر شده است (کاظمی زنگنه ۱۳۵۵، ۳۹-۳۶). مهاجرت‌های این دوره تأثیر زیادی بر ساختار جمعیتی کرمانشاه داشت. جمعیت ۱۸۷۹۳۰ نفری سال ۱۳۴۵ به ۲۹۰۶۰۰ نفر در ۱۳۵۵ تبدیل شد. یعنی ۱۰۲۶۷۰ نفر به جمعیت شهر اضافه شد. تقریباً هر سال ۱۰۰۰۰ نفر به جمعیت شهر اضافه شده است. میزان رشد جمعیت برابر ۴/۱ بود. این میزان بیان‌گر جابه‌جایی جمعیتی بسیار بزرگی در شهر بود. عمده‌ی جمعیت فوق ریشه‌ی روستایی داشتند و مهارت‌های لازم جهت زندگی در شهر نظیر سواد نداشتند. هم‌چنین این افراد عمدتاً فقرای روستایی بودند و به‌ناچار و جهت فرار از مشقت فقر در روستا به شهر مهاجرت کردند. این جمعیت نمی‌توانست سبب اعتلای مقصد مهاجرت خویش شوند. از طرف دیگر در شهر نیز زمینه‌ی پذیرایی برای مهمانان ناخوانده فراهم نشده بود.

برنامه‌ریزی شهری و طرد مهاجرین

برنامه‌ریزی شهری شکلی از اقدام جمعی است که به‌وسیله‌ی مقامات حکومتی صورت می‌گیرد. این کار تلاشی از جانب حکومت سیاسی را نشان می‌دهد که با هدف تأثیرگذاری شکل‌گیری و کنترل نتایج حاصل از نیروهای ساخت‌وساز املاک [مالکان زمین، پیمان‌کاران ساختمان، تأمین‌کنندگان مالی ساخت‌وساز، دریافت‌کنندگان زمین] صورت می‌گیرد. برنامه‌ریزی شهری در جست‌وجوی نفوذ بر برنامه‌ریزی راهبردی و ساخت‌وساز زمین و زیرساخت‌های حمل‌ونقل و عمل‌کردهایی است که زمین و ساختمان به آن تخصیص یافته است (مکلارن ۱۳۹۰، ۱۱۰). ابزار دولت برای برنامه‌ریزی «طرح جامع» بود که مبتنی بر ایده‌ی مدرنیست‌هایی نظیر «ابنز هاوارد»^۱ و «لوکوربوزیه» بود. آن‌ها تحت‌تأثیر اثبات‌گرایی^۲ ایده‌های عام‌گرایانه، صوری و مبتنی بر محاسبه را در برنامه‌ریزی شهری مطرح کردند. به‌طور کلی زمان‌مندی، مکان‌مندی، تمایزات فرهنگی، نابرابری‌های اقتصادی و زندگی روزمره در آثار آن‌ها مغفول بود. در هیچ جای طرح جامع (۱۳۵۲) مسکن فرودستان و مهاجرت‌های روستا به شهر جدی گرفته نشد. در این طرح ساخت چهار شهرک ۲۲ بهمن، آبادانی و مسکن، الهیه و آناهیتا منظور گردید که کاملاً در اختیار

1. Howard, E

2. Positivism

طبقات متوسط و کارمندان دولت قرار گرفت. این مهم متأثر از برنامه‌ریزی‌های کلی مسکن در سطح کشور بود. برای مثال میزان سرمایه‌گذاری در مسکن نابرابری عمیقی میان فرودستان و طبقات متوسط شهری را نشان می‌دهد. برطبق داده‌های جدول زیر از کل اعتبارات برنامه‌ی پنجم در بخش مسکن میزان ۱۵۰/۸ میلیارد ریال یعنی ۶۳ درصد برای مسکن کارگری و کارمندی و ۴۹/۵ میلیارد ریال یعنی ۲۰ درصد برای مسکن فرودستان و روستاییان در نظر گرفته شد. «درحالی که در برنامه‌ی چهارم این سهم به حدود ۳۸ درصد بالغ می‌گردید» (اطهاری و دیگران ۱۳۷۴ جلد چهارم، ۴۷).

جدول شماره‌ی ۱۶. میزان سرمایه‌گذاری مسکن در برنامه‌ی پنجم (برحسب میلیارد ریال)

عنوان برنامه	بخش عمومی			بخش خصوصی			جمع کل
	از محل اعتبارات عمرانی	از منابع مؤسسات انتفاعی و بازرگانی	جمع	از محل پس‌اندازهای خصوصی	از محل اعتبارات عمرانی	جمع	
خانه‌های سازمانی کارگری	۴۷/۳	۱/۵	۴۸/۸	-	-	-	۴۸/۸
خانه‌های سازمانی کارمندی	۱۰۰	۲	۱۰۲	-	-	-	۱۰۲
خانه‌های ارزان‌قیمت	۴۳	۶/۵	۴۹/۵	۶۷۵	-	۶۷۵	۷۲۴/۵
کمک‌های اعتباری	۳۹/۷	-	۳۹/۷	۱۰	-	۱۰	۴۹/۷
جمع	۲۳۰	۱۰	۲۴۰	۶۸۵	-	۶۸۵	۹۲۵

منبع: برنامه‌ی عمرانی پنجم، تجدیدنظرشده، برنامه و بودجه ۱۳۵۴

مسکن کارگران اغلب به «کارگران متخصص کارخانجات تعلق گرفت» (گزارش بررسی عملکرد ۲۰ ساله، ۴۲). مسکن کارمندان نیز «برای نیروهای سه‌گانه‌ی ارتش، اغلب در تهران و برای اُمرا، افسران عالی‌رتبه صورت می‌پذیرفت. یا در جهت تأمین مسکن برای گروه‌هایی که خود قادر به برآوردن نیازهای سکونتی خود بودند مثل نمایندگان مجلس و غیره هزینه می‌گردید» (اطهاری و دیگران ۱۳۷۴، جلد چهارم: ۴۸). ۲۰ درصد اعتباراتی که در اختیار

فرودستان قرار گرفته بود عملاً به این گروه نمی‌رسید زیرا آن‌ها شغل ثابت و درآمد مکفی نداشتند و بلافاصله بعد از احراز مالکیت آن را به گروه‌های درآمدی بالاتر می‌فروختند.

سکنه‌ی شهر در این سال‌ها در برابر برنامه‌های شهری موقعیت برابری نداشتند. بعضی مورد حمایت حکومت بودند و به راحتی به منابع دست پیدا کردند. بعضی دیگر خارج از طرح و برنامه برای خویشتن برنامه‌های غیررسمی و خارج از طرح جامع در نظر گرفتند. منطقی بود که دولت در برنامه‌ریزی شهری خود تهی‌دستان مذکور را در الویت قرار دهد، اما قضیه چیزی دیگر شد و تنها کسانی که در ساخت‌وسازهای رسمی لحاظ نشدند همین گروه‌های حاشیه‌ای بودند. متراژ بالای زمین شهرک‌ها که ۳۰۰ متر و بالاتر بود همراه با بالا رفتن قیمت آن‌ها به خاطر دلالتی و بورس‌بازی و عدم توجه دولت به مسکن فرودستان سبب شد که آن‌ها توانایی خرید مسکن به‌شیوه رسمی را نداشته باشند. آن‌ها کم‌کم به گروه بزرگی از فرودستان شهری تبدیل و از محدوده‌های قانونی طرح جامع بیرون رانده شدند. این گروه‌های فاقد امتیاز که روزبه‌روز بر تعداد آن‌ها نیز افزوده می‌شد با فقرای قرن ۱۳ کاملاً متفاوت بودند. در شهرهای سنتی ایران فرودستان زیادی زندگی می‌کردند. آن‌ها اغلب باربر، دوره‌گرد، نوکر و فروشندگان خیابانی بودند و در کنار بقیه‌ی اهالی شهر زندگی می‌کردند. اما فرودستان دهه‌ی ۴۰ و ۵۰ محصول برنامه‌ریزی‌های نابرابر ناشی از مدرنیزاسیون حکومت پهلوی بودند و اغلب رگ‌وریشه‌ی روستایی داشتند. «۱۷ درصد خرده‌مالک دام‌دار، ۴۵ درصد مالک سهم‌بر، ۸ درصد چوپان و کارگر کشاورز، ۱۱ درصد کاسب، پیشه‌ور و واسطه‌ی فروش، ۱۴ درصد عمله و مستخدم، ۵ درصد نامشخص بودند» (احسن و نیرومند ۱۳۵۲، ۲۱). روی‌هم‌رفته برنامه‌های عمرانی در راستای برابری و عدالت میان اقشار مختلف جامعه پیش نمی‌رفتند. ساختار نابرابر نتیجه‌ای غیر از طرد تهی‌دستان شهری را در پی نداشت. آن‌ها نمی‌توانستند شغلی اختیار کنند که کفاف زندگی و یا گذران آن را داشته باشد. مضاف بر این توان پرداخت اجاره‌ی خانه را نیز نداشتند.

گروه‌های فرودست مورد نظر ما اغلب سواد کافی نداشتند. پژوهشی که در مورد مهاجران روستایی هرسین انجام گرفته نشان می‌دهد «۲۸/۷۵ درصد آن‌ها بی‌سواد، ۲۳/۷۵ درصد سواد قدیمی، ۳۲/۵ درصد ابتدایی و ۱۵ درصد سیکل بودند» (کاظمی زنگنه ۱۳۵۵، ۴۶). بی‌سوادی به آن‌ها اجازه نمی‌داد که در مشاغل دولتی استخدام شوند. از طرف دیگر سرمایه‌ی مالی کافی جهت پرداختن به دادوستد و سوداگری را نداشتند. مگر نه این‌که آن‌ها به خاطر فقر و ناداری

ناشی از نابودی شیوه‌ی تولید، از روستا مهاجرت کرده بودند به امید این‌که در شهر به نوایی برسند؟ همین نویسنده در مورد علت سکونت آن‌ها در محلات حاشیه‌نشین کرمانشاه می‌نویسد: ۵۰ درصد به خاطر بی‌پولی و کم‌درآمدی، ۱۱ درصد به خاطر اجاره‌بها، ۱۱ درصد به خاطر رهایی از اجاره‌نشینی، ۱۷ درصد به خاطر ناچاری، ۲ درصد جهت نزدیکی به اقوام و ۲ درصد به جهت علاقه در حاشیه‌ها سکونت گزیده‌اند. عنصر اقتصادی در حاشیه‌نشینی آن‌ها مشهود است. در کرمانشاه دهه‌ی ۵۰ ظرفیت اقتصادی جذب این نیروهای انسانی وجود نداشت. کرمانشاه هرگز یک قطب اقتصادی نظیر اراک، تبریز و یا اصفهان نبود. تنها امکان زیست آن‌ها ساخت‌وساز مسکن بود. اغلب به‌عنوان کارگر ساده در این حوزه مشغول به کار شدند. چون بیمه نبودند و امنیت شغلی نداشتند هم‌چنان در فقر خویش باقی ماندند و شهر با تمام امکانات رفاهی و عمرانی برای آنان سرابی بیش نبود. آن‌ها به‌ناگزیر جهت حفظ آبرو و نگهداری از خانواده‌هایشان به سوی حاشیه‌ها رانده شدند و در جایی سکونت گزیدند که از هرگونه تأسیسات و تجهیزات شهری بی‌بهره بود. فرآیندهای یادشده «طرد اجتماعی» نام دارند. اسمیت پرسی (۲۰۰۰) و علی مدنی‌پور (۱۹۹۶) طرد را چندبعدی می‌دانند. طرد پدیده‌ای صرفاً اقتصادی نیست بلکه با توجه به بافت تاریخی - اجتماعی یک جامعه می‌تواند در سطوح فرهنگی، اجتماعی، سیاسی عمل نماید. در عرصه‌ی اقتصادی فرم اصلی طرد عدم دسترسی به بازار کار و دیگر فرصت‌های اقتصادی است، فقر و بی‌کاری در بطن این بعد قرار دارند. با توجه به داده‌های بالا این جنبه‌ی اقتصادی طرد عیان بود. بعد سیاسی طرد در برنامه‌های عمرانی و طرح‌های شهری نهفته بود. نابود کردن شیوه‌ی تولید سنتی و جایگزین کردن شیوه‌ی تولید جدید، کاهش نقش کشاورزی در ساختار اقتصادی، تفکیک قطعات زمین در متراژ بالا برای کارگزاران حکومت، عدم واگذاری زمین شهری به حاشیه‌نشینان و خارج از محدوده قرار دادن آن‌ها از جانب دولت جملگی بیان‌گر چنین روندی بودند. می‌توان گفت که دولت پهلوی علاقه‌ای به روستاییان نداشت، زیرا نه در روستا برای آن‌ها امکاناتی قائل بود و نه در شهر. آن‌ها مطرودشدگان و آوارگانی بودند که از خانه و کاشانه‌ی خود کنده شده بودند و نمی‌توانستند مأوایی برای خود بیابند. طرد در عرصه‌ی فرهنگ از طریق زبان، سبک زندگی و قومیت اعمال شد؛ زبان کرمانشاهی معیار شد و زبان فرودستان در حاشیه قرار گرفت. زبان معیار در رسانه‌های مدرنی نظیر رادیو و تلویزیون بازنمایی می‌شد و اغلب تجار، کسبه و بروکرات‌های دولتی با این زبان تکلم می‌کردند. طرد

فرهنگی منحصر به زبان نبود و سبک زندگی را نیز دربرمی‌گرفت. آداب معاشرت، شیوه‌ی رفتار، آداب و رسوم سکنه‌ی شهر قدیم نسبت به حاشیه‌نشینان برتر دانسته شد. سکنه‌ی قدیمی شهر وقتی در برابر مهاجران روستایی قرار گرفتند از اتحاد و هم‌بستگی بیشتری برخوردار شدند. زبان آن‌ها نقش مهمی در این زمینه داشت و آن‌ها را به‌عنوان «ما» در برابر «دیگران» (که همان مهاجران روستایی بودند) یک‌پارچه می‌کرد. «حاشیه‌نشینان بسیاری را مشاهده کردم که زبان و شیوه‌ی رفتار خود را پنهان می‌کردند و اصرار داشتند که خود را کرمانشاهی معرفی کنند». موقعیت فرودست حاشیه‌نشینان عامل اصلی این خودکم‌ترینی بود. چنان‌چه نابرابری برای مدت مدیدی پایدار بماند نوعی خودکم‌بینی در افراد شکل می‌گیرد که بر مبنای آن افراد نسبت به فرهنگ خویش احساس تعلق نمی‌کنند. طرد فرهنگی در همین حد و اندازه باقی نماند. اغلب اتفاق می‌افتاد که حاشیه‌نشینان با واژگان اهانت‌آمیزی نظیر «کره‌جاف»، «کاحمه» و «لکیل» مورد خطاب قرار می‌گرفتند. سکنه‌ی قدیمی شهر مهمانان جدید را به‌عنوان هم‌شهریان خود نمی‌پذیرفتند و آن‌ها را باعث و بانی نابه‌سامانی شهر خویش می‌دانستند. همین موضوع سبب شد که فرودستان از موقعیت و جایگاه اجتماعی خویش آگاه شوند و به‌عنوان یک قشر اجتماعی در برابر سکنه‌ی قدیمی متحد گردند. ریشه‌ی این اتحاد در طرد همه‌جانبه بود.

اهالی شهر قدیم به‌نسبت مهاجرین روستایی در جایگاه بسیار بالاتری بودند؛ به‌لحاظ اقتصادی نبض بازار سنتی را در دست داشتند و مالک مغازه‌های کنار خیابان‌های متعدد کرمانشاه بودند. هم‌چنین اغلب بروکرات‌ها نیز کرمانشاهی بودند. وخیم‌ترین شکل طرد در میان مهاجرین روستایی بود. آن‌ها به‌طور هم‌زمان در سه بعد اقتصادی، فرهنگی و سیاسی طرد شدند.

بازگشت طردشدگان و شکل‌گیری سکونت‌گاه‌های غیررسمی

طرد همه‌جانبه از شهر راه برگشتی نداشت. آن‌ها خانه‌ی خود در روستا را برای همیشه ترک کرده بودند. در مأوای جدید نیز توان زندگی در شهر را نداشتند. حال این سوال پیش می‌آید که آن‌ها چگونه توانستند معضلات به‌وجودآمده را حل کنند؟ به‌نظر می‌رسد که بشر همیشه برای خانواده و «خانه» توان مبارزه‌ی بالایی دارد و با چنگ‌و‌دندان در این عرصه مبارزه می‌کند. نیروی او در این عرصه بی‌انتهاست و توان بالایی برای حل مشکلات دارد. تاکتیک‌های متعددی را خلق می‌کند تا بتواند از این دو نگاه‌داری کند. مگر نه این است که مهاجرین در این برهه از تاریخ با از بین رفتن کیان خانواده و «خانه» روبه‌رو بودند؟ این دو حوزه با مفاهیمی نظیر آبرو،

شرافت، مأوی، تبار، خاندان و تمام عناصر حیثیت اجتماعی گره خورده بودند. ظاهراً مبارزه و سخت‌کوشی در این عرصه نیاز به هیچ‌گونه آگاهی اجتماعی ندارد؛ ضرورتی اجتماعی است که ابناء بشر به راحتی برای آن تلاش می‌کنند. تمام استعداد خود را به کار می‌گیرند که بتوانند خانه‌ی خود را در بطن این ناملاپمات حفظ کنند. آن‌ها برای دسترسی به این مهم از هیچ کاری فروگذار نکردند. اولین سکونت‌گاه‌های غیررسمی کرمانشاه نتیجه‌ی مبارزه‌ی مهاجرین کرمانشاه جهت دسترسی به خانه بود. فرودستان در اوایل دهه‌ی ۴۰ با یک پیشروی آرام در بخش شمالی شهر کرمانشاه سکونت پیدا کردند. آن‌ها به لحاظ فضایی هیچ نمودی نداشتند. آن‌ها در مراحل اولیه سعی کردند در محلات مخروبه‌ی مرکز شهر نظیر توپخانه به‌ویژه اطراف بازار سنتی و کاروان‌سراه‌های مخروبه جایی را برای خود دست‌وپا کنند. برطبق پژوهش‌های «مرکز مطالعات اجتماعی» دانشکده‌ی علوم اجتماعی «جمعیت شهر [کرمانشاه] در سال ۱۳۵۰ حدوداً ۲۳۰۰۰۰ هزار نفر برآورده می‌شود که از اینان حدود ۱ درصد یعنی ۲۵۵۸ نفر حاشیه‌نشین بوده‌اند» (احسن و نیرومند ۱۳۵۲، ۴). این تعداد در ۵۸۲ خانوار زندگی می‌کردند که پراکنش آن‌ها در محلات حاشیه‌نشین عبارت بود از: جعفرآباد (۳۹۱ خانوار)، شاطرآباد (۷۳ خانوار)، راسته‌ی توپخانه (۶۶ خانوار)، دولت‌آباد (۲۷ خانوار)، ده مجنون (۲۵ خانوار). حاشیه‌نشینان به سرعت در حال رشد بودند. در سال ۱۳۵۲ «سطح مناطق حاشیه‌ای ۸۳ هکتار و جمعیت آنان ۲۷۰۰۰ نفر بود» (مشاور مرجان ۱۳۵۲). داده‌های بالا نشان می‌دهد که هسته‌های اولیه‌ی مناطق حاشیه‌ای شکل گرفته است. مناطق مرکزی به‌زودی متراکم شدند و ظرفیت جذب جمعیت را از دست دادند. بدین روی تهی‌دستان از طریق هم‌یاری و هم‌کاری با شبکه‌های خانواده و به‌شيوه‌های غیررسمی (تصرف عدوانی، تصرف خزنده و بازتقسیم زمین) در زمین‌های موات و یا به‌لحاظ مالکی وقفی و جزء منابع ملی، در دره‌ها، مسیل‌ها و جاهای پرت خانه‌های محقری را برای خود دست‌وپا کردند. این بناهای محقر سکونت‌گاه‌های بزرگ غیررسمی را بنا نهادند که تاکنون پابرجا هستند و هنوز هم بعضی از آن‌ها با شهر اصلی گره نخورده‌اند.

لازم به ذکر است که مهاجرین یک‌پارچه و یک‌دست نبودند. آن‌ها دارای تمایزات و تفاوت‌های بسیار جدی بودند که فضای اجتماعی شهر کرمانشاه را در دهه‌های بعد کاملاً تحت‌تأثیر قرار داد و آن را به سمت‌وسوی تفکیک شهری هدایت کردند. کرمانشاه برخلاف بسیاری از شهرهای ایران که در بطن یک بافت قومی هستند، در مرز میان دو قوم لک (در

بازگشت طردشدگان، ظهور سکونت‌گاه‌های غیررسمی در کرمانشاه ۷۷

شرق) و کرد (در غرب) قرار دارد. این دو قوم هر کدام از نظر زبان، تاریخ، رسوم، سبک زندگی، آداب معاشرت، تزئین داخلی منزل و نظایر آن کاملاً با هم تفاوت دارند. این تمایزات هر کدام به‌نحوی در ساختار فضایی شهر نقش ایفا کردند و آن را به‌سمت قطبی شدن و تفکیک پیش بردند. دلیل این امر آن است که مهاجران به‌شیوه‌ی پراکنده و ذره‌ای در شهر سکنی نگزیدند بلکه هرکدام از آن‌ها براساس محورهای ورود به شهر در قسمتی از شهر که نزدیک منطقه‌ی روستایی خودشان بود کلنی‌هایی را بر مبنای خانواده و خویشاوندی تشکیل دادند. طوایف لک که در حوزه‌ی شرقی استان کرمانشاه، شمال لرستان، جنوب همدان و شمال ایلام قرار دارند از محور بیستون و درود فرامان در محلات جعفرآباد و شاطرآباد سکنی گزیدند. طوایف کرد که در غرب و شمال غربی استان قرار دارند از محور سراب نیلوفر، سنجابی و اورامانات در غرب و از اسلام آباد در جنوب در محلات دولت‌آباد و کولی‌آباد سکنی گزیدند. جدول زیر منشاء قومی محلات حاشیه‌نشین را نشان می‌دهد.

جدول شماره‌ی ۱. منشاء قومی سکونت‌گاه‌های غیررسمی

منشاء قومی	محلات
لک (لرستان، ایلام، کرمانشاه)	جعفرآباد
لک (کرمانشاه)	شاطرآباد
کرد، فقرای کرمانشاهی	دولت‌آباد
کرد، فقرای کرمانشاهی، کولی	کولی‌آباد

منبع: مشاور تدبیر شهر ۱۳۸۲، ۱۷۳

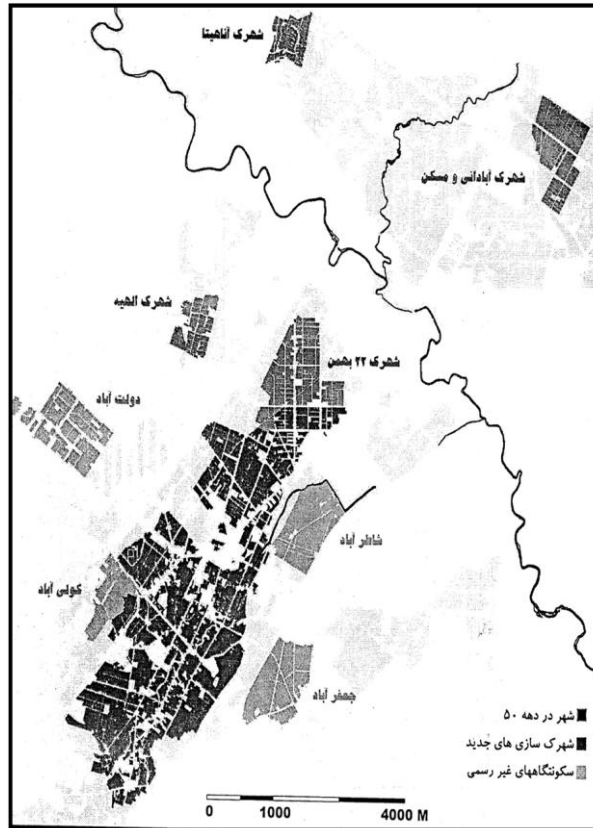
مهاجرین براساس زمینه‌های قومی خویش نوعی تفکیک (کرد/ لک) را پایه‌ریزی کردند. این تفکیک کاملاً ارادی و داوطلبانه بود زیرا روابط نابرابر قدرت و عدم دست‌رسی مساوی به امکانات در شکل‌گیری آن نقش چندانی نداشت. برای مهاجرین بین جعفرآباد، شاطرآباد، دولت‌آباد و کولی‌آباد به‌جهت قیمت زمین، امکانات زیرساختی، تجهیزات شهری، تاسیسات شهری چندان تفاوتی وجود نداشت. هیچ مؤلفه‌ی شهری این محلات را به‌لحاظ کیفیت متفاوت نمی‌ساخت. تنها عامل متمایزکننده‌ی آن‌ها متغیرهای اجتماعی نظیر روابط اجتماعی غیررسمی و نظام خانواده و خویشاوندی بود. آن‌ها ترجیح می‌دادند که در کنار اقوام و آشنایان خود باشند

زیرا زندگی ناامن، عدم امنیت شغلی و نیاز به کمک خویشاوندان آن‌ها را مجبور به زندگی در کنار هم‌دیگر می‌کرد. هم‌یاری و هم‌کاری مبتنی بر خانواده و خویشاوندی یکی از عوامل اصلی بقای این مهمانان ناخوانده بود. محلات حاشیه‌نشین در چهار جای متفاوت پا گرفتند و هرگز کلنی منسجمی را به وجود نیاوردند. دلایل پراکندگی این سکونت‌گاه‌های غیررسمی عبارتند از: موانع طبیعی (نهر، تپه‌ماهور و مسیل‌ها)؛ اراضی تفکیک‌شده و آماده‌سازی‌شده جهت ساخت‌وساز؛ اراضی دولتی نظیر پادگان‌های ارتش؛ و گورستان‌ها. در واقع فضای رشد و توسعه‌ی هر کدام از این سکونت‌گاه‌ها محدود بوده است چون از هر طرف به یکی از موانع یادشده برخورد می‌کرده است. اکنون ضمن بحث در مورد حدود و ثغور مکانی و محدودیت‌های توسعه‌ی آن‌ها برخی ویژگی‌های دیگر آن‌ها را مطرح می‌کنیم.

جعفرآباد: این محله در شرق بافت قدیمی کرمانشاه قرار دارد. کم‌کم در اواخر دهه‌ی ۴۰ هسته‌های اولیه‌ی آن شکل گرفت و در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۶ رشد نامتعارفی پیدا کرد. جعفرآباد از شمال به دیوار گورستان باغ فردوس، از غرب به امتداد کمربندی شرقی، از شرق به اراضی دولتی، از جنوب شرق به ترانشه طبیعی موجود در محیط و از جنوب غربی به اراضی پادگان صالح‌آباد محدود می‌شود. «املاک جعفرآباد از لحاظ ثبتی در محدوده‌ی پلاک ۱ و ۵ اصلی بخش یک حومه‌ی کرمانشاه معروف به اراضی موقوفه کرکوتی است» (کشاورز، ۱۳۸۲، ۵۱). این املاک توسط شخص حقیقی تفکیک و فروخته شدند. قطعات تفکیکی در اوایل ۲۰۰ متر بودند، اما بعدها توسط اهالی به قطعات ۱۰۰ و سپس به قطعات ۵۰ متری بازتقسیم شدند. نیازی (۱۳۸۷) در پژوهشی تحت‌عنوان «توان‌مندسازی سکونت‌گاه غیررسمی جعفرآباد» می‌نویسد: «شهرداری [در همان اوایل] نسبت به ساخت‌وساز در منطقه ممانعت به عمل آورد. لیکن به تدریج با مقاومت مردم روبه‌رو شد و ساخت‌وسازها به صورت دسته‌جمعی و شبانه‌روزی صورت می‌گرفت. بدین ترتیب محله در مدت کوتاهی و به سرعت توسعه‌ی زیادی یافته است. هم‌چنین در سال‌های اولیه‌ی شکل‌گیری جعفرآباد هیچ‌گونه تاسیساتی در محله وجود نداشت و پس از گذشت چند سالی بعد از نصب اولین تیر برق و انتقال برق به محله اطمینان بیشتری برای ساکنین به وجود آمد. به تبع رشد و توسعه‌ی جعفرآباد چند برابر شد» (نیازی، ۱۳۸۷، ۷۸). مورد جعفرآباد نمونه‌ی خاصی از تصرف عدوانی محسوب می‌شود. مردم علی‌رغم میل تکنوکرات‌ها و طراحان شهری در لحظاتی خاص و سرنوشت‌ساز مامنی را برای خود دست‌وپا کردند. مشارکت، هم‌یاری و تاکتیک‌های آن‌ها برای رسیدن به این هدف نشان از خلاقیت‌ها و

بازگشت طردشدگان، ظهور سکونت‌گاه‌های غیررسمی در کرمانشاه ۷۹

پتانسیل‌های زندگی روزمره جهت نادیده گرفتن نظم انتزاعی و سرکوب‌گر شهر دارد. عزیزعلی یکی از سکنه‌ی جعفرآباد می‌گوید:



نقشه‌ی شماره‌ی ۱. سکونت‌گاه‌های غیررسمی و شهرک‌ها در کرمانشاه (۱۳۵۷)

منبع: عالی پور، ۱۳۸۶

«با فامیل هماهنگ می‌شدیم و اوایل شب شروع به ساختن خانه می‌کردیم. تا صبح که مردم از خواب بیدار می‌شدند و مامورهای شهرداری سر می‌رسیدند خانه‌ای را کامل ساخته بودیم. می‌دونید که این کار با یک بنای سفت‌کار و دو کارگر ممکن نیست. تمام بناهایی که تو فامیل بود و پسرعموها، پسردایی‌ها، برادران و خواهران همگی کمک می‌کردیم. یادم می‌آید خواهرام هم

دوشادوش ما تا صبح کار می‌کردند. می‌دونید پولی هم بابت کارگر و بنا نمی‌پرداختیم چون فامیل بودیم و ما هم درعوض چنین کارهایی را برای آنها انجام می‌دادیم».

شاطرآباد: شاطرآباد در اواخر دهه‌ی ۴۰ در شمال شرقی شهر کرمانشاه شکل گرفت. محله‌ی مذکور در دهه‌های ۵۰ و ۶۰ رشد کرد و از سمت غرب و جنوب به شهر متصل شد. این سکونت‌گاه از شمال به قرارگاه ارتش، از شرق به حریم کمربندی ۴۵ متری شرقی، از غرب به خیابان راهنمایی‌وراندگی و از جنوب به میدان بار محدود شده است. زمین‌های این سکونت‌گاه اوقافی بودند و بدون مجوز و برنامه‌ی پیش‌بینی شده توسط زمین‌خواران بزرگ تصرف و به مهاجران فروخته شد. تفکیک این زمین‌ها به‌طور کاملاً ارگانیک صورت گرفت. ساخت‌وسازها هم کاملاً مبتنی بر مشارکت خودجوش و البته از سر ناچاری و جهت حفظ حیات صورت گرفت. یکی از ساکنین این محله در مورد چگونگی ساخت‌وساز محله می‌گوید:

«دولت حریفمان نمی‌شد. همه با هم هم‌دست بودیم. کسی دیگری را لو نمی‌داد. انتظار خیلی زیادی نداشتیم. به خانه‌های کوچک و محقری راضی بودیم. با کمک دوست و آشنا توی یکی دو روز می‌ساختیمش. تازه جا هم برای فامیل‌های روستایی پیدا می‌کردیم و سریع خبرشان می‌کردیم تا اونا هم تو شهر صاحبِ خونه بشن» (رضا یکی ساکنان شاطرآباد).

دولت‌آباد: در اواخر دهه‌ی ۴۰ در شمال غربی شهر شکل گرفت. از شمال و شرق محدود به اراضی کشاورزی، هم‌چنین در شرق محدود به شهرک کارگاهی دیزل‌آباد، از سمت غرب و جنوب محدود به اراضی کشاورزی است. در اوایل دهه‌ی ۵۰ سیل ویران‌گری در منطقه‌ی غربی کرمانشاه به‌وجود آمد و دولت نیز سیل‌زدگان را در این مکان اسکان داد. «این زمین‌ها در ابتدا به‌صورت رسمی و از سوی دولت با مقررات و ضوابط خاصی واگذار شد و از همان زمان نیز زیرساخت‌های اصلی آب‌ویرق آن تامین شد» (ایراندوست ۱۳۸۶، ۱۹۱). فقر ساکنین سبب شد که خانه‌های غیرقابل اطمینان با مصالح نامناسب نظیر حلبی در این سکونت‌گاه ساخته شوند. باوجوداین در اواخر حکومت پهلوی دلالان و بورس‌بازان به‌تفکیک و واگذاری مابقی زمین‌ها و بازتقسیم متراژهای اولیه پرداختند.

کولی‌آباد: این محله که از چند بافت غیررسمی به‌نام‌های «کولی‌آباد قدیم در شمال شرقی، چال بزرگ‌ها در شمال غربی و زورآباد تشکیل شده است» (تدبیر شهر ۱۳۸۲، ۵۴). کولی‌آباد در

اواخر دهه‌ی ۴۰ برفراز تپه‌های غربی شهر قدیم (تپه‌های صابونی و وکیل‌آقا) به‌وجود آمد. از شمال محدود به ۴۰ متری مطهری، از شرق محدود به ۴۰ متری صابونی، از غرب محدود به کمربندی غربی و از جنوب محدود به بافت‌های منظم و جدیدتری است. در درون این بافت هیچ‌گونه معبر و یا شریان رفت‌وآمدی وجود ندارد. بخشی از املاک این محله خصوصی و بخشی دیگر نیز تصرف عدوانی است. ساخت‌وساز در این محله نیز چون محله‌ی جعفرآباد مبتنی بر هم‌یاری و هم‌کاری‌های محلی بود. کسانی که به این محله‌ی حاشیه‌نشین می‌آمدند لزوماً مهاجرین روستایی نبودند؛ برخی از فقرای شهر کهن نیز که توانایی پرداخت اجاره‌خانه را نداشتند به خیل روستاییان پیوستند و در این محله سکونت گزیدند. آن‌ها ظرف کمتر از چند روز یک خانه را بنا می‌نهادند. مصالح آن عمدتاً خشت خام، آجر و تیرچوب و یا حتی حلبی بود.

در طرح جامع ۱۳۵۲ چنین آمده است: «ساکنین این منطقه [شاطرآباد و جعفرآباد] مهاجرین هستند که به‌مرور زمان قطعه زمینی را به‌صورت ابتدایی تبدیل به واحد مسکونی کرده‌اند و بارها شهرداری آن‌ها را تهدید کرده است. سکنه‌ی آن کم‌درآمد، تراکم بسیار زیاد، اغلب موارد در هر اتاق یک خانواده زندگی می‌کنند. این منطقه فاقد هر گونه تاسیسات شهری است. کل تاسیسات آن را تعداد معدودی دکان‌های مختصر و چرخ‌های دستی تشکیل می‌دهد که عرضه‌ی کالا را به‌عهده دارند. حتی یک معبر آسفالت هم ندارند. فاضلاب‌ها روباز و در سطح کوچه‌ها جریان دارند. زباله‌ها در اطراف آن انباشته شده است. ساختمان‌ها از خشت و گل و فاقد هرگونه ضابطه و معیار قابل قبول هستند» (مشاور مرجان ۱۳۵۲، ۱۶۷-۱۶۵). تفکیک این محلات بدون طرح و برنامه و کاملاً ارگانیک بود. وسیله‌ی نقلیه‌ی عمومی جهت تردد به شهر نداشتند. با پای پیاده مسیر را تا شهر طی می‌کردند. در طول این مدت سکونت‌گاه‌های غیررسمی مذکور آب و برق نداشتند. اغلب خانه‌ها چاه داشتند، گاهی اوقات از طریق تانکر به این محلات آب می‌آوردند و با ظرف‌های پلاستیکی در میان آنان تقسیم می‌کردند. هر خانه‌ای یک تانکر آب ذخیره داشت که جهت شست‌وشو یا پخت‌وپز استفاده می‌کردند. اتفاق می‌افتاد که برای مدت مدیدی از کمبود آب در مضیقه بودند. شب‌ها روشنایی منزل را از طریق چراغ‌های نفتی نظیر لمپا، چراغ انگلیسی و گردسوز تامین می‌کردند. چنین شیوه‌ی برخورداری از امکانات با محدوده‌ی شهر که از آب، برق، تلفن و امکانات عمرانی برخوردار بودند، قابل مقایسه نبود و نابرابری بیش از اندازه و عیان

بود. کم‌کم یکی دو سال قبل از انقلاب درخواست حاشیه‌نشینان برای برخورداری از امکانات شروع شد. آن‌ها خواستار حق مالکیت بر متصرفات و زیرساخت‌های شهری، خدمات عمومی نظیر آب، برق و سیستم فاضلاب‌کشی، مدرسه و مراکز بهداشتی شدند. شهرداری پاسخ‌گوی خواسته‌های حاشیه‌نشینان نبود زیرا تصور می‌شد که با این کار بر تعداد آن‌ها افزوده خواهد شد. در ضمن هزینه‌ی زیادی را دربرداشت. حاشیه‌نشینان فاقد امتیاز، راه‌های مختلفی از قبیل انشعاب غیرقانونی آب و برق برای برخورداری امکانات را در پیش گرفتند. شهرداری و نیروهای دولتی بارها به‌بهانه‌ی چنین اعمال غیرقانونی سعی داشتند که این محلات را از بین ببرند اما حاشیه‌نشینان مصمم بودند که از زندگی و شیوه‌ی معیشت خویش دفاع کنند. چندین بار نیروهای شهرداری تصمیم داشتند که اهالی کولی‌آباد (محل‌ی زورآباد) را متفرق سازند و خانه‌های آن‌ها را خراب کنند اما موفق به این کار نشدند. عملیات مبارزه با حاشیه‌نشینی در کل کشور به‌ویژه در تهران، مشهد، کرج، اهواز و کرمانشاه شدیدتر بود. «تا تابستان و پاییز ۱۳۵۶ مناطق مسکونی تصرف‌شده به صحنه‌ی نبرد تبدیل شده بود. جوخه‌های ویران‌ساز شهرداری که به‌وسیله‌ی صدها تن از افراد شبه‌نظامی و نیز بولدزر و کامیون و جیب‌های نظامی پشتیبانی می‌شدند به سکونت‌گاه‌ها حمله می‌کردند تا خانه‌هایی را که به‌طور غیرقانونی ساخته شده بودند، ویران و از توسعه‌ی بیشترشان جلوگیری نمایند» (بیات ۱۳۷۷، ۹۱). در موارد نادری دولت موفق به این کار شد. اغلب فرودستان پیروز می‌شدند زیرا آن‌ها از خانه و کاشانه‌ی خویش دفاع می‌کردند و راهی جز مقاومت نداشتند. بالاخره این مقاومت‌ها به‌ثمر نشست و در تاریخ ۲۰ شهریور ۱۳۵۷، سه روز بعد از قیام خونین ۱۷ شهریور، «برای نخستین بار دولت رسماً قانونی بودن و تحکیم جوامع خودسرانه و غیرقانونی را به‌رسمیت شناخت» (بیات ۱۳۷۷، ۹۷). بدین‌روی مسئله‌ی مالکیت برای بعضی از محلات خودرو حل شد ولی هم‌چنان از خدمات عمومی بی‌بهره بودند.

در چهار سکونت‌گاه رسمی یادشده مکان عمومی و تفریحی غیر از مساجد و تکایا وجود نداشت. آن‌ها عمدتاً به ملاقات خویشاوندان خود می‌رفتند. زنان اغلب وقت خود را در خانه، حیاط خانه (با تصور این‌که متراژ خانه‌ها به‌طور متوسط ۵۰ الی ۶۰ متر بود) و یا در درون کوچه سپری می‌کردند. بعدازظهرهای تابستان که هوا رو به خنکی می‌گذاشت اغلب زنان این کوچه‌ها به‌صورت دسته‌جمعی تا تاریکی شب با هم گفت‌وگو می‌کردند که اصطلاحاً آن را «کوچه‌نشینی»

می‌نامند؛ شیوه‌ای برای گذران فراغت زنان محلات حاشیه‌نشین که متناسب با شیوه‌ی زندگی آنان بود. این شیوه نیازی به هزینه‌های مادی نداشت و سبب تحکیم شبکه‌های اجتماعی می‌شد و گذران زمان را برای گونه‌ی اجتماعی خاصی از زنان راحت‌تر می‌ساخت. آگاهی از اخبار محله، آشنا کردن دختران و پسران و در مواردی پیدا کردن شغل‌های کاذب از مزایای این نوع هم‌نشینی بود. زشت شدن چهره‌ی شهر، دعوای ناشی از حرف و حدیث‌های این فضا پیامدهای منفی آن بودند. جوانان نیز معمولاً سر گذرها را به‌عنوان پاتوق انتخاب می‌کردند و در آن‌جا خرده‌فرهنگ جوانان را تشکیل دادند. آن‌ها خود را «منال^۱ پشت بدنه»، «منال کلواس»، «منال جعفرآباد» و نظایر آن می‌نامیدند و انتظار داشتند با گفتن این کلمات طرف مقابل حساب کار دستش بیاید و از هر گونه برخورد فیزیکی با این قلدرها پرهیز کند.

گروه دیگری از جوانان این حاشیه‌ها در سنین خیلی پایین ۱۰ تا ۱۲ سالگی در بخش اعیان‌نشین شهر به خریدن نان خشک، ضایعات و دست‌فروشی مشغول می‌شدند تا بتوانند کمکی به هزینه‌ی خانوار بکنند و همین وضعیت در مورد دو محله‌ی حاشیه‌نشین دولت‌آباد و کولی‌آباد نیز صادق بود. فرهنگ حاشیه‌نشین‌های کرمانشاه یک پارچه نبود؛ بخشی به‌خاطر رگ‌وریشه‌های قومی بود که قبلاً بحث شد و بخش دیگر به تمایزات مکانی و پراکندگی آن‌ها مربوط می‌شد. چهار سکونت‌گاه غیررسمی به‌لحاظ مکانی کاملاً مجزا بود و لبه‌های آن‌ها هیچ‌گونه هم‌پوشانی با بافت مجاور نداشت. بدین‌روی تمایز میان فضاهای اجتماعی آسان‌تر گشت. راب شیلدز (۱۹۹۷) معتقد است مکان از طریق کدگذاری وارد دنیای زبان و فضای اجتماعی می‌شود. از نظر او جغرافی‌دانان به نقش کدگذاری در «جغرافیای تخیلی» و «تولید فضای اجتماعی» توجه نکرده‌اند؛ به‌بیان دیگر آن‌ها زبان و اندیشه را در تولید فضا نادیده گرفتند. مکان مقوله‌ای تجربی و کالبدی نیست بلکه دارای جنبه‌های ارزشی و معنایی است و از طریق اعمال خلاقیت‌های ذهنی قابل دست‌یابی است. او هم‌چون دوسرتو «نامیدن» را لحظه‌ای مهم می‌داند؛ زیرا هم اتحاد به‌وجود می‌آورد و هم جدا می‌سازد و هم این‌که از طریق آن مکان وارد دنیای زبان می‌شود. ما از طریق رفتار در زندگی روزمره برخی مکان‌ها را خوب/بد، خطرناک/ایمن، مقدس/نامقدس می‌نامیم. هر کدام از این نام‌ها بر نظام اجتماعی و فضایی که در آن زندگی می‌کنیم تأثیر می‌گذارند. نام‌گذاری سبب می‌شود که خصیصه‌های یک مکان به دنیای

۱. واژه‌ای است محلی که به‌معنای بچه‌محل می‌باشد.

زبان وارد شود. انتخاب نام به‌عنوان دال مرکزی، استعارات و نمادهای زیادی دیگری را حول و حوش خود جمع می‌کند و فضای ذهنی خاصی را اطراف یک مکان و یا یک فرهنگ به‌وجود می‌آورد. نام‌گذاری جعفرآباد به‌خاطر شخصی به‌نام «جعفر جلال دولتشاهی» است که املاک وقفی این محله را تفکیک و به‌فروش رسانید. نام‌گذاری محله‌ی دولت‌آباد به‌خاطر اسکان سیل‌زدگان توسط دولت بود. نام‌گذاری محله‌ی کولی‌آباد بدین دلیل بود که مهاجرین اولیه‌ی این محله کولی‌ها بودند (هم‌اکنون کولی‌ها در این محله حضور ندارند). در درون این محله بخشی به‌تصرف عدوانی پرداختند به‌همین دلیل آن را «زورآباد» و «مفت‌آباد» می‌نامند. بخش دیگری از این محله «چال بزگیرها» نام دارد زیرا قبلاً در این مکان احشام خرید و فروش می‌شدند. شاطرآباد نام روستایی بود در مجاورت پالایشگاه که در سال ۱۳۴۳ به‌سبب توسعه‌ی تاسیسات شرکت نفت به محل فعلی آن یعنی شمال سیلو انتقال یافت و نام خود را حفظ کرد. «نام» با مفاهیم و استعارات دیگری گره خورده و فضای اجتماعی خاصی را در شهر تولید می‌کند. «جعفرآباد» با خشونت، تهور و بی‌باکی گره خورد. به‌نظرم استقرار روستاهای محل سکونت قبلی آن‌ها در ناحیه‌ی کوهستانی تاحدودی در اطلاق این خصیصه‌ها نقش داشت. خوی متهور و بی‌باک کوهستان در زندگی جدید آن‌ها منعکس شد. «کولی‌آباد» با مفاهیم و خصیصه‌هایی نظیر سهل‌انگاری مفصل‌بندی شد. سبک زندگی رها و به‌دور از خشونت کولی‌ها در شکل‌گیری فضای این محله نقش داشت. نام «دولت‌آباد» با مفاهیمی نظیر ریاضت، فقر، سخت‌کوشی، تعمیرات و لباس‌کردی ترکیب‌بندی شد. ساکنین اهل حق، اهالی قلخانی و سنجابی نیز در شکل‌گیری این استعارات و مفاهیم نقش داشتند. واژه‌ی «شاطرآباد» نیز با فقر، بی‌کاری، بزه‌کاری و شلوغی عجین شد.

مطالب یادشده نشان می‌دهند که طرد گسترده‌ی فرودستان شهری سبب ناامیدی آن‌ها نشد. به‌زعم دسوتو (۱۳۸۹) آن‌ها برای بقا «راه دیگر»ی را در پیش گرفتند. شیوه‌های غیررسمی و غیرمعمول را در پیش گرفتند تا بتوانند سرپناهی را در حومه‌ها برای خانواده‌ی خویش دست‌وپا کنند. مجموعه‌ی این تلاش‌های مجدانه، متکثر، پردامنه و گسترده پیدایش سکونت‌گاه‌های غیررسمی را به‌دنبال داشت.

نتیجه‌گیری

اصلاحات ارضی ایران با کنده شدن روستاییان از محل سکونت خویش و مهاجرت گسترده‌ی آنان به سوی شهرها همراه بود. در غرب کشور کرمانشاه یکی از نقاط مهاجرپذیر بود و رشد ۴/۱ درصدی جمعیت را در فاصله‌ی ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۵ تجربه کرد. مهاجران، کشاورزان دشت‌های اطراف بودند و برای یافتن زندگی بهتر راهی این شهر شدند. اما در این شهر زمینه‌ی پذیرایی از آن‌ها فراهم نشده بود و با نامهربانی روبه‌رو شدند. تعداد آن‌ها آن‌قدر زیاد بود که چنین امکانی به‌لحاظ ساختاری ممکن نبود. بی‌مهارتی، بی‌سوادی، فقر و تعداد زیاد افراد خانوار مزید بر علت شد تا آنان نتوانند در محل زندگی جدید خود به‌مانند سکنه‌ی قدیم زندگی درخوری بیابند. شهرسازان نیز از طریق «طرح جامع» استراتژی‌هایی را در پیش گرفتند که سبب طرد آنان شد. آن‌ها شهر را توسعه دادند و دشت بزرگ کرمانشاه را برای این منظور مورد تعرض قرار دادند؛ اما نه برای گروه مورد نظر ما که همان مهاجرین یا فرودستان هستند. گروه‌های هدف طرح جامع و برنامه‌های کلان مسکن و شهرسازی اغنیا، امرای ارتش، نظامیان و کارمندان دولت بودند. تقسیم زمین در متراژ بالا، ارائه‌ی سوبسید به کارمندان، نظامیان و امرای ارتش مهم‌ترین استراتژی‌های شهرسازان بودند. غیرصنعتی بودن کرمانشاه و نبودن امکانات شغلی امکان جذب مهاجرین را از بین برد. آن‌ها نتوانستند در شهر زندگی کنند و امکان بازگشت به روستا را نداشتند. بنابراین برای حفظ آبرو و خانواده به‌ناچار و برحسب ضرورت تاکتیک‌های زیادی را در پیش گرفتند تا بتوانند به این مهم جامه‌ی عمل بپوشانند و به زندگی شهری بازگردند. تصرف عدوانی زمین‌های موات، اوقافی در مسیل‌ها، دره‌ها آن هم به‌صورت گروهی و دسته‌جمعی مهم‌ترین این تاکتیک‌ها بود. بخش‌هایی از کولی‌آباد به‌همین خاطر زورآباد و مفت‌آباد نامیده شدند. تصرف خزنه نیز یکی از این تاکتیک‌ها بود. بعد از این‌که خانه‌ای در مکانی موات ساخته می‌شد، آرام‌آرام، شباهنگام و بی‌سروصدا خانه‌های دیگری نیز ساخته می‌شدند. تاکتیک دیگر تقسیم زمین در مقیاس‌های ریزتر بود. افراد بدون اجازه‌ی شهرداری و یا هرگونه کسب مجوزی و به‌اختیار خود و به‌کمک خویشاوندان زمین‌های ۲۰۰ متری را به دو و یا چهار قطعه تفکیک می‌کردند. تاکتیک بعدی شکل دادن فرهنگ کوچه‌نشینی از طرف زنان بود. آن‌ها نبود فضاهای فراغت شهری و کمبود فضای داخل خانه را با این کار جبران کردند. از آن‌جا که لوله‌کشی آب و برق نیز نداشتند تاکتیک‌هایی نظیر انشعاب‌های غیرقانونی برق و استفاده از

تانکر را به کار گرفتند تا بتوانند خانه و کاشانه‌ی خود را حفظ کنند. آنان برای احراز مالکیت نیز راه‌های مختلفی را به کار گرفتند که تا سال‌ها تداوم داشت.

منابع

۱. احسن و نیرومند. ۱۳۵۲. *حاشیه‌نشینان کرمانشاه و همدان*. موسسه‌ی مطالعات اجتماعی. دانشکده‌ی علوم اجتماعی: دانشگاه تهران.
۲. ازکیا، مصطفی. ۱۳۷۰. *مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی روستایی*. تهران: اطلاعات.
۳. اطهاری، کمال و همکاران. ۱۳۷۴. *حاشیه‌نشینی در ایران: علل و راه‌حل‌ها*، گزارش مرحله‌ی چهارم «برنامه‌ریزی توسعه‌ی کالبدی. مسکن و اسکان غیر رسمی». بخش اول و دوم. تهران: وزارت مسکن و شهرسازی.
۴. اطهاری، کمال و همکاران. ۱۳۷۴. *حاشیه‌نشینی در ایران: علل و راه‌حل‌ها*، گزارش مرحله‌ی پنجم «به‌رسمیت شناختن کم‌درآمدها»، تهران: وزارت مسکن و شهرسازی.
۵. اعتماد، گیتی. ۱۳۷۷. «مهاجرت در ایران در دهه‌های اخیر» در *شهرنشینی در ایران*. تهران: آگاه.
۶. ایراندوست، کیومرث. ۱۳۸۹. *سکونت‌گاه‌های غیررسمی و اسطوره‌ی حاشیه‌نشینی*. تهران: سازمان فناوری اطلاعات و ارتباطات شهرداری تهران.
۷. بیات، آصف. ۱۳۷۷. *سیاست‌های خیابانی: جنبش تهی‌دستان در ایران*. ترجمه‌ی سید اسدالله نبوی. تهران: شیرازه.
۸. تانکیس، فرن. ۱۳۸۸. *فضا، شهر و نظریه‌ی اجتماعی: مناسبات اجتماعی و شکل‌های شهری*. ترجمه‌ی حمیدرضا پارسی و آرزو افلاطونی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۹. جلیلی، حبیب‌الله. ۱۳۵۴. *بررسی عوامل موثر بر جرم در استان کرمانشاهان*. پایان‌نامه‌ی دکتری. دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی. دانشگاه تهران.
۱۰. حبیبی، محسن. ۱۳۸۷. *از شار تا شهر*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۱. دوسرتو، میشل. ۱۳۸۲. «قدم زدن در شهر». ترجمه‌ی شهریار وقفی‌پور. در *مطالعات فرهنگی به‌ویراستاری سایمون دورینگ*. تهران: انتشارات تلخون.
۱۲. دِسُوْتُو، ارناندو. ۱۳۸۹. *راه دیگر*. ترجمه‌ی جعفر خیرخواهان. تهران: نی.
۱۳. سازمان برنامه و بودجه. ۱۳۴۷. *گزارش عملکرد برنامه عمرانی چهارم*.
۱۴. شولتز، کریستیان. ۱۳۸۱. *مفهوم سکونت: به‌سوی معماری تمثیلی*. ترجمه‌ی محمود امیر یاز احمدی. تهران: آگه.

۱۵. عالی‌پور، امین. ۱۳۸۶. عوامل موثر بر پراکندگی سکونت‌گاه‌های غیررسمی کرمانشاه. پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد. دانشکده‌ی هنرهای زیبا: دانشگاه تهران.
۱۶. کاظمی زنگنه، عبدالمجید. ۱۳۵۵. علل مهاجرت روستاییان بخش هرسین به کرمانشاه. پایان‌نامه‌ی کارشناسی. دانشکده‌ی علوم اجتماعی: دانشگاه تهران.
۱۷. کشاورز، اردشیر. ۱۳۸۲. *کرمانشاه ما به دورنمای قدیم*. کرمانشاه: طاقبستان.
۱۸. لوکوربوزیه. ۱۳۹۰. «نقد شهرهای معاصر» در *شهرسازی: واقعیات یا تخیلات*. به‌ویراستاری فرانسوا شوای. تهران: دانشگاه تهران.
۱۹. مشاور تدبیر شهر. ۱۳۸۲. گزارش امکان‌سنجی طرح توانمندسازی اسکان غیررسمی کرمانشاه. وزارت مسکن و شهرسازی.
۲۰. مشاور مرجان. ۱۳۵۲. *طرح جامع شهر کرمانشاه*. تهران: وزارت مسکن و شهرسازی.
۲۱. مشهدیزاده، ناصر. ۱۳۷۳. *تحلیلی از وضعیت برنامه‌ریزی در ایران*. تهران: دانشگاه علم و صنعت.
۲۲. نیازی، کیوان. ۱۳۸۷. *توانمندسازی سکونت‌گاه غیررسمی جعفرآباد*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه تهران. دانشکده هنرهای زیبا.
۲۳. هایدگر، مارتین. ۱۳۷۷. «بنا کردن، سکونت کردن، فکر کردن». ترجمه شاپور اعتماد. در *فلسفه تکنولوژی*. تهران: مرکز.
۲۴. مارشال، کاترین - راسمن، کرچمن. ۱۳۸۱. *روش‌های تحقیق کیفی*. ترجمه علی پارسائیان. سید محمد اعرابی، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
۲۵. مک لارن، اندرو. ۱۳۹۰. *ایجاد فضای شهری: ساخت و ساز املاک و برنامه‌ریزی شهری*. ترجمه گیتی اعتماد و دیگران. تهران: جامعه‌مهندسان مشاور ایران.

1. Lefebvre, H. 1991. *The Production of Space*. Oxford: Blackwell.
2. De Certeau, M. 1984. *The Practice of Everyday Life*. Berkeley, CA: University of California Press.
3. Madanipoor, A. 1996. Social Exclusion and Space, in LeGate, R and F. Stout (eds) *The City Reader*. London: Routledge.
4. Percy-Smith, J. 2000. *Policy Response to Social Exclusion: Toward Inclusion?* Buckingham: Open University Press.
5. Shields, R. 1997. Spatial Stress and Resistance: Social Meaning of Spatialisation in Benko, G. and U. Strothmayer. (eds.) *Space and Social Theory*. Oxford: Blackwell.